

## فروکاهش تقریرهای ملاصدرا از رابطه خودشناسی و خداشناسی

### Reducing Mulla Sadra's expositions according to the relation between God-knowledge and self-knowledge

Mohammad Kazem Forghani\*

Amir Rashediniya\*\*

محمد کاظم فرغانی\*  
امیر راشدی نیا\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۱۲

#### چکیده

#### Abstract

Mulla Sadra as a great Islamic philosopher has provided various expositions about God-knowledge and self-knowledge in his various works. These expositions have been counted and they exceed to ten, including: idea and form, the perfect man, the nucleus of the nucleus of the human crust, thralldom, immateriality of the soul, "There is no cause in Being but Allah", the first intellect, the evolution of man, the universe-knowledge and the connective being, At first glance, it seems that these independent expositions are the interpretation of this tradition: "the person who knows himself knows his God". By examining whether the knowledge in these cases is acquired or intuitive and whether self-knowledge and God-knowledge are the same or different, these ten expositions trace back to "the connective being". Therefore, according to the studies, it seems that these expositions which sounded independent and irrelevant to each other, are actually the different aspects of a single one.

**Keywords:** God-knowledge, Self-knowledge, Mulla Sadra, Acquired knowledge, Intuitive knowledge.

ملاصدرا در آثار مختلف خود تقریرات مختلفی از رابطه شناخت خداوند و شناخت نفس ارائه کرده است. بنا بر احصای انجام شده تعداد این تقریرها به ده تقریر بالغ می شود که عبارت اند از: تقریر مثال و صورت، تقریر انسان کامل، تقریر لب لب قشر انسانی، تقریر عبودیت، تقریر مجرد نفس، تقریر لا مؤثر فی الوجود الا الله، تقریر عقل اول، تقریر سیر تکاملی انسان، تقریر شناخت عالم و تقریر وجود رابط. نخست، به نظر می رسد این تقریرات بیان های مستقل از یکدیگر در تفسیر عبارت «من عرف نفسه عرف ربه» باشد. با بررسی این تقریرات از جنبه حضوری یا حصولی بودن شناخت و همچنین یگانگی یا دوگانگی شناخت نفس و شناخت خداوند، این ده تقریر به تقریر وجود رابط بازمی گردد. بنابراین، این تقریرات که در ابتدا غیر مرتبط با یکدیگر به نظر می رسند، با بررسی انجام شده، در واقع بیان گر وجوه مختلف از یک تقریر خواهند بود.

**واژگان کلیدی:** خداشناسی، خودشناسی، علم حضوری، علم حصولی، ملاصدرا.

\* Assistant Professor, Imam Sadiq University.  
forghani@isu.ac.ir

\*\* Master of Islamic Philosophy and theology.  
a.rashediniya@gmail.com

\* استادیار دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول)  
\*\* کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی

## مقدمه

پرسش از حقیقت «من» انسان و شناخت خود، از دیرباز، میان ملت‌های مختلف مطرح بوده و از سوی فیلسوفان، متفکران و متألهان به آن توجه شده است. برای مثال، در فلسفه یونان در سخنان سقراط تأکید بر خودشناسی را شاهدیم، پس از او نیز فلاسفه‌ای همچون ارسطو، در کتابی با موضوع نفس، مسئله «معرفت نفس» را کانون توجه خود قرار داده‌اند. از میان حکمای اسلامی فارابی، ابن‌سینا، شیخ اشراق، میرداماد، ملاصدرا، ملاحادی سبزواری، و علامه طباطبایی، هر کدام به طور ویژه، موضوع «معرفت نفس» را در آثار خویش بررسی کرده‌اند. این موضوع علاوه بر منظر فلسفی به لحاظ دانش‌های مختلف، از دریچه‌ها و زاویه‌های گوناگونی کاوش و پژوهش شده است. بنابراین، می‌توان چهار گونه «نفس‌شناسی» را برشمرد: ۱. نفس‌شناسی روان‌شناختی؛ ۲. نفس‌شناسی فلسفی؛ ۳. نفس‌شناسی اخلاقی و تربیتی؛ ۴. نفس‌شناسی شهودی و عرفانی. در این مقاله از منظری مرکب از نفس‌شناسی فلسفی و نفس‌شناسی شهودی و عرفانی دیدگاه ملاصدرا در این زمینه را بررسی خواهیم کرد.

بی‌شک مسئله خداشناسی در فلسفه یکی از مهم‌ترین مسائل است و در عرفان به مثابه مسئله اصلی و محوری مطرح است. از جمله مهم‌ترین راه‌های خداشناسی که فلاسفه و عرفا بر آن تأکید کرده‌اند شناخت خداوند از طریق شناخت نفس است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۶). این مسیر خداشناسی علاوه بر آن که مورد توجه فلاسفه و عرفا بوده است در قرآن کریم (حشر: ۱۹) و روایات معصومین (ع) (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۵۸۸) نیز بر آن تأکید شده است.

در بررسی آرای ملاصدرا در این زمینه تاکنون دو مقاله به چاپ رسیده است. مقاله «ارتباط خودشناسی و خداشناسی نزد ابن‌عربی و ملاصدرا» (صلواتی، ۱۳۸۵: ۸۵-۱۰۲) که در آن از

میان تقریرهای ملاصدرا به تقریرهای مثال و صورت، انسان کامل، نقص و وجود رابط اشاره شده است. در تحقیق حاضر علاوه بر بیان سایر تقریرات ملاصدرا در این زمینه، همانند تقریر عالم، عقل اول، تجرد نفس، حرکت تکاملی نفس و لبّ لبّ قشر انسان، نوع خداشناسی به لحاظ علم حضوری و حصولی در این تقریرات بررسی شده و در نهایت نحوه بازگشت این تقریرات به یکدیگر بررسی شده است. مقاله دوم با نام «گذر از خودشناسی به خداشناسی از دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی» (طالب‌زاده و میرزایی، ۱۳۹۰: ۱۱۵-۸۹)، در بررسی و مقایسه آرای ملاصدرا و علامه طباطبایی در این زمینه این گونه نتیجه‌گیری کرده است که ملاصدرا نفس انسان را مثال و نمونه‌ای از خداوند می‌داند در حالی که، علامه طباطبایی نفس را وجود ربطی و غیرمستقل می‌داند که شناخت آن مقارن با شناخت خداوند است. با توجه به مطالب مقاله حاضر، بر نتیجه‌گیری مقاله مذکور خدشه وارد خواهد شد، زیرا با توجه به بررسی‌های این مقاله، که برگرفته از پایان‌نامه‌ای با همین موضوع است، نظریه ربطی و غیرمستقل دانستن نفس که علامه طباطبایی بدان اشاره کرده است همان تقریر وجود رابط و تقریر عبودیت ملاصدرا خواهد بود. همچنین، نظری که در مقاله مذکور به ملاصدرا نسبت داده شده است یکی از ده تقریر ملاصدرا در این زمینه است. در ادامه نخست، تقریرات ملاصدرا از رابطه شناخت نفس و شناخت خداوند بیان می‌شود.

## ۱- تقریرات ملاصدرا از شناخت خداوند از

## طریق شناخت نفس

## ۱-۱- تقریر مثال و صورت

یکی از مبانی نظام فلسفی ملاصدرا اندیشه‌های عرفانی اوست. در مبحث شناخت نفس عارفان روایت «خلق الله آدم علی صورته» را این گونه معنا کرده‌اند که خداوند انسان را بر مثال و صورت

۳. بر اساس شناخت نفس، انسان رابطه خداوند با موجودات عالم ماده را درک خواهد کرد. انسان با شناخت نفس خود و رابطه‌اش با بدن مادی درمی‌یابد که نفس او نه حال در بدن است و نه متحد با آن، نه داخل بدن و متصل به آن است و نه خارج از بدن و منفصل از آن. رابطه خداوند با موجودات نیز از این سنخ خواهد بود. حقیقتی که در توضیح آن امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «خداوند با همه موجودات است بدون پیوستگی و غیر از همه موجودات است، بدون دوری و گسستگی» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق: خطبه اول).

البته توجه به این نکته ضروری است که به لحاظ شدت و قوت معیت و احاطه، معیت نفس و بدن مرتبه ضعیف و نازله رابطه خداوند و موجودات عالم است. این نکته در تمام مراتب شناخت یعنی شناخت ذات، صفات و افعال نفس برای شناخت ذات، صفات و افعال خداوند برقرار است<sup>۱</sup> (صدرالدین شیرازی، ۱۳۰۲: ۱۳۶).

#### ۱-۱-۲- نفس انسان مثال برای شناخت

##### صفات خداوند

همان گونه که شناخت ذات نفس موجب می‌شود انسان بهره‌ای از شناخت ذات خداوند داشته باشد، شناخت صفات کمالی نفس، که نازله صفات خداوند است، زمینه می‌شود انسان صفات خداوند را به میزان درکش از صفات نفس خود بشناسد. در این باب می‌توان برای نمونه به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. انسان نفس خود را دارای حیات، قدرت، شنوایی، بینایی و تکلم می‌یابد. از آن جا که این صفات و هر صفت کمالی انسان ظهوری از صفات حق تعالی و مرتبه نازله آن‌هاست، انسان با درکی که از این صفات در نفس خود پیدا می‌کند حی، قادر، سمیع، بصیر و متکلم بودن خداوند را درک می‌کند. برای درک صحیحی از

خود آفریده است (قیصری، ۱۳۷۵: ۳۹۲، ۵۷۶، ۷۹۰). این که انسان بر صورت خداوند خلق شده است بدین معناست که متضمن اسمای الهی است و محل ظهور آن اسماست. همان طور که عالم جز خداوند، صفات و افعال او نیست، انسان که نسخه مختصری از عالم است همین گونه خواهد بود. بنابراین انسان با شناخت خود به شناخت خداوند، صفات و افعال او راه می‌یابد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۷ / ۱۸۱). به تعبیر ملاصدرا شناخت نفس نردبان شناخت ذات، صفات و افعال خداوند خواهد بود (همو، ۱۳۵۴: ۶، ۷).

#### ۱-۱-۱- نفس انسان مثال برای شناخت ذات

##### خداوند

انسان از وجهی که به شناخت مرتبه ذات نفس خود راه یابد، بهره‌ای از شناخت ذات خداوند از همان وجه خواهد داشت. انسان با ملاحظه نفس خود از منظر ذات آن را دارای ویژگی‌های ذیل می‌یابد:

۱. موجودی از جنس نور، مجرد از مکان و مجرد از جهت و جسمانیت؛

۲. موجودی که نه عرض است و نه در جهت خاصی قرار می‌گیرد و نه قابل اشاره حسی است؛

۳. موجودی که به لحاظ ارتباطش با عالم ماده نه متصل به بدن مادی و این عالم است و نه منفصل از آن، نه داخل عالم و نه خارج از آن است (همو، ۱۳۸۳: ۳ / ۳۹۴؛ همو، ۱۳۶۶: ۷ / ۳۵). هنگامی که انسان ذات خود را با صفات مذکور بشناسد درخواهد یافت که:

۱. خداوند به لحاظ ذاتش موجودی از جنس نور است. چنان که خداوند در قرآن می‌فرماید: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور: ۳۵)؛

۲. خداوند منزله از نواقص امکانی همانند مکان‌مندی، وضع و جهت‌داشتن، جسمانی و قابل اشاره حسی بودن است؛

شناخت این صفت را خواهند داشت.<sup>۳</sup> بنابراین، نفوس انسانی به میزان شدت و قوتشان درک کامل تری از صفات الهی خواهند داشت.

### ۱-۱-۳- نفس انسان مثال برای شناخت افعال

#### الهی

همانند دو مرتبه ذات و صفات، شناخت فعل انسان نیز مثال است برای شناخت مرتبه فعل خداوند. این شناخت را می توان در دو دسته فعل خداوند در دنیا و فعل خداوند در آخرت بررسی کرد.

### ۱-۱-۳-۱- نفس انسان مثال شناخت فعل

#### خداوند در دنیا

افعال انسانی از مرتبه باطن فرد تا ظاهر افعال او یعنی از مکمن ذات او تا مرتبه افعال ظاهری او به چهار مرتبه تقسیم می شود. این مراتب که نظیر مراتب چهارگانه فعل الهی اند عبارت اند از:

۱. مکمن روح: این مرتبه را غیب الغیوب انسان می گویند، که در نهایت خفاست و برای انسان قابل درک نیست؛

۲. مرتبه قلب: در این مرتبه فعل انسان از مکمن روح نازل می شود و به صورت امر کلی خواهد بود؛

۳. مخزن خیال: نزول فعل انسان از مرتبه کلی و قلب در این مرتبه به صورت امر شخصی و جزئی خواهد بود؛

۴. مرتبه بدن جسمانی: در این مرتبه که آخرین مرتبه فعل انسان است، افعال به صورت حرکت در اعضا، عضلات، اعصاب و ... ظهور می یابد.

نظیر این مراتب در فعل الهی عبارت اند از:

۱. مرتبه قضای الهی: این مرتبه نظیر مرتبه مکمن روح انسان است؛

۲. مرتبه صورت لوح محفوظ: این مرتبه که نازله مرتبه قضای الهی است، اراده خداوند در آن به

این صفات در انسان باید وجوه نقصانی که هنگام درک این صفت بروز می کند، همانند نیازمندی به آلات جسمانی، زدوده شود (همو، ۱۹۸۱: ۸/ ۲۲۴؛ همو، ۱۳۶۶: ۷/ ۳۵)؛

۲. انسان با شناخت نفس خود آن را از منظر صفات موجودی واحد، بسیط و نامحدود می یابد که مقدمه شناخت وحدت، بساطت و نامحدودبودن خداوند است<sup>۲</sup> (همو، ۱۹۸۱: ۷/ ۲۵۵)؛

۳. انسان با توجه به مراتب قوای نفس درمی یابد که تعقل، توهم، خیال، حس، حرکت و رشد همه افعال نفس واحدی اند. از این حقیقت ملاصدرا تعبیر به «النفس فی وحدتها کل القوی» می کند. بر اساس این شناخت انسان مؤثر بودن خداوند در همه مراتب هستی را درک خواهد کرد؛ یعنی درک صفت وحدت نفس در همه مراتب قوا سبب می شود انسان صفت لا مؤثر فی الوجود الا الله را درک کند (همان: ۸/ ۲۲۴؛ همو، ۱۳۷۵: ۲۷۸).

در باب شناخت صفات خداوند از طریق شناخت صفات نفس، این نکته قابل توجه است که هر مقدار صفات خداوند در نفس انسان ظهور شدیدتری داشته باشد، به همان میزان انسان به شناخت کامل تری از صفات خداوند دست پیدا می کند. برای مثال، در شناخت صفت خالقیت خداوند کامل ترین شناخت برای انسان هنگامی حاصل می شود که نفس انسان قوت یابد و بر اثر این قوت بتواند در عالم عین خالق موجودات باشد. در این هنگام که مخلوق انسان هم سنخ مخلوقات الهی و به صورت موجودات مادی خواهد بود، انسان کامل ترین درک نسبت به این صفت را خواهد داشت (همو، ۱۳۶۶: ۷/ ۳۵)؛ البته باید توجه داشت، هر چند در اکثر انسان ها به علت ضعیف بودن نفوس آنها چنین درکی وجود ندارد، اما اکثر آنها با صورت های مثالی که در قوه خیال خود خلق می کنند، بهره ای از

### ۱-۳-۲- نفس انسان مثال شناخت فعل

#### خداوند در قیامت

آنچه تاکنون در باب تقریر مثال و صورت گفته شد تناظر میان فعل خداوند و نفس انسان در دنیا بود، اما یکی از کارکردهای شناخت نفس انسان این است که انسان با شناخت نفس خود می‌تواند برخی حقایق آخرت و قیامت کبری را بهتر درک کند. وقتی انسان نفس و قوای نفس و رابطه میان این دو را درک کند، می‌یابد که نفس مبدأ و مرجع قوایش است و بر آن احاطه دارد. این شناخت موجب می‌شود انسان وجه امکان و چگونگی مبدأشدن خداوند در ابتدای خلقت موجودات و مرجع شدن خداوند در قیامت کبری را درک کند که ظهور «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص: ۸۸) است (همو، ۱۹۸۱: ۶/ ۴۵؛ همان: ۳۷۹).

### ۱-۲- تقریر انسان کامل

ملاصدرا انسان کامل را مقوم ذات مؤمن می‌داند. بر این اساس، در عبارت «من عرف نفسه عرف ربه» ضمیر «نفسه» را به انسان کامل برمی‌گرداند.<sup>۹</sup> از آن‌جا که خداوند انسان کامل را در ذات و صفات و افعال بر مثال خود آفریده است، هر کس انسان کامل را بشناسد خداوند را در این مراتب سه‌گانه شناخته است.

با این نگاه نسبت به انسان کامل و رابطه آن با شناخت خداوند، ملاصدرا ضرورت شناخت امام را، که در حدیث «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۴۰۹) بدان اشاره شده است، از باب دلالت آن بر شناخت خداوند تفسیر می‌کند. از آن‌جا که در متون دینی شناخت خداوند هدف خلقت انسان معرفی شده است، ضرورت شناخت انسان کامل با هدف خلقت انسان پیوند خورده است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۷/ ۲۲۰؛ همو، ۱۳۶۶: ۴/ ۴۰۱).

صورت اراده کلیه خواهد بود. این مرتبه نظیر مرتبه قلب انسان است؛

۳. مرتبه قدر الهی: این مرتبه که لوح محو و اثبات و نفس منطبعه سماوی هم خوانده می‌شود نازل مرتبه قبلی است که به صورت اراده جزئی خواهد بود. این مرتبه نظیر مخزن خیال انسان است؛<sup>۴</sup>

۴. مرتبه صورت مواد عنصری: مرتبه‌ای است که در آن فعل الهی به صورت مواد عنصری همانند حرکت آسمان‌ها و افلاک ظهور می‌یابد. نظیر این مرتبه در انسان بدن جسمانی او خواهد بود (همو، ۱۳۸۳: ۳/ ۳۹۴).

علاوه بر مراتب فعل، این تناظر را می‌توان از جهات زیر نیز بررسی کرد:

۱. از نظر ملاصدرا از آن‌جا که نفس انسان نسخه‌ای از عالم دنیوی است، همانند آن مشتمل بر جواهر، اعراض، موجود مجرد و مادی، موجود بسیط و مرکب، اصناف گوناگون موجودات از افلاک متحرک و ثابت تا عناصر، جمادات، نباتات، حیوانات دریا، موجودات خشکی و ... است (همو، ۱۳۷۵: ۲۲۰)؛

۲. نفس انسان از آن جهت که در مرتبه فعل بر مثال حق تعالی آفریده شده است همانند عالم الهی دارای مرتبه ملک و ملکوت، غیب و شهادت و خلق و امر است. بنابراین، در یک تقسیم‌بندی می‌توان افعال انسان را به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول، افعالی که انسان با استخدام قوای بدنی انجام می‌دهد؛ این دسته از افعال همانند نظیر خود یعنی عالم خلق الهی متغیرند؛ دسته دوم، افعالی که نفس بدون استخدام قوای طبیعی و آلات جسمانی و بالذات آن را انجام می‌دهد؛ این افعال نیز همانند نظیر خود یعنی عالم امر الهی افعال ثابت انسان را شکل می‌دهند. به سبب همین تناظر از این دو دسته افعال انسان به دو مرتبه خلق و امر انسان یاد می‌کنند (همو، ۱۳۶۶: ۷/ ۳۵).

### ۱-۳- تقریر لبّ لبّ قشر انسانی

بدن انسان قشر و پوسته ظاهری اوست که دارای لبّ و باطن است. لبّ قشر انسان که همان روح انسانی است خود نیز باطنی دارد که روح روح است. در وجود انسان روح است که محبوب خداوند واقع می‌شود. ملاصدرا بر این اساس که «الشیء لا یحب الا ذاته» قائل است که فقط ذات خداوند است که محبوب او واقع می‌شود؛ بنابراین، از نظر او لبّ لبّ هر انسانی ذات خداوند خواهد بود. پس هر کس بخواهد خداوند و ربّ خود را بشناسد، باید باطن باطنش را بشناسد (همو، ۱۳۷۵: ۱۴۹، ۲۷۸؛ همو، ۱۳۶۰ الف: ۱۶۳).

### ۱-۴- تقریر عبودیت

مقصود شرایع الهی که سیر انسان به سوی خداوند و لقاالله است، جز با شناخت خداوند حاصل نمی‌شود. برای رسیدن به چنین شناختی لازم است انسان حقیقت عبودیت و ذلت نفس خود را درک کند. این لزوم بدین علت است که قوام ممکن به واجب و قوام عبد به ربّ اوست. از آنجا که عبودیت و ربوبیت مقوم ذات عبد و الوهیت و ربوبیت عین ذات خداوند است، تا زمانی که عبد خود را به عبودیت نشناسد، نه خود و نه ربّ خود را شناخته و تا زمانی که ربّ خود را به ربوبیت نشناسد نه ربّ خود و نه خودش را شناخته است. این هدف یعنی درک ذلت و عبودیت نفس که هدف نهایی از بعثت انبیاست، جز در زندگی دنیایی که در آن جهت قوه و فعل وجود دارد و انسان می‌تواند از قوه به فعل و از نقص به کمال حرکت کند حاصل نخواهد شد (همو، ۱۳۵۴: ۴۹۸؛ همو، ۱۳۶۰ ب: ۳۷۲؛ همو، ۱۳۸۱: ۱۱۵).

مبتنی است که وجود نفس مجرد اثبات شده است. بنابراین، برای کامل شدن این تقریر باید ادله تجرد نفس را ضمیمه کرد.

این نفس که ممکن الوجود است در وجود داشتن قائم بالذات نیست و نیازمند سبب است. علت و سبب وجود یافتن نفس نه جسم می‌تواند باشد و نه جسمانی. برای اثبات این امر دو دلیل وجود دارد:

۱. علت نفس نمی‌تواند جسم باشد، زیرا اگر این گونه می‌بود که جسم علت و سبب نفس باشد، لازم می‌آمد همه اجسام دارای نفس باشند؛ در حالی که برخی اجسام دارای نفس نیستند. همچنین علت نفس قوه جسمانی نیز نمی‌تواند باشد، چه این که این قوه نفس دیگر یا صورت جسمیه باشد یا این که عرض جسمانی باشد. قوه جسمانی نمی‌تواند علت وجودی نفس باشد، زیرا قوه جسمیه تأثیراتش تابع وضع است. از طرفی نفس انسان مجرد است و وضع ندارد. بنابراین قوه جسمیه نسبت به نفس نمی‌تواند دارای وضع باشد. پس قوه جسمیه نمی‌تواند علت نفس باشد؛ ۲. در جای خود ثابت شده است که یک شیء نمی‌تواند امر اشرف از خود را ایجاد کند. از طرفی در این که نفس انسان از سایر قوای جسمانی اقوی و اشرف است شکی نیست. بنابراین علت ایجاد نفس باید امری مجرد از مواد و اجرام مادی باشد. با توجه به این دو دلیل ثابت می‌شود که علت نفس باید امری مجرد باشد. موجودات مجرد نیز از عالم امر الهی‌اند. پس علت نفس از عالم امر الهی است که با واسطه یا بدون واسطه به واجب تعالی می‌رسد (همو، ۱۹۸۱: ۶/۴۵؛ همو، ۱۳۶۶: ۴/۸۶).

### ۱-۶- تقریر لا مؤثر فی الوجود الا الله

قوای انسان همانند تعقل، توهّم، تخیل، ماشیه، نامیه و سایر قوا - به سبب آن که عالم حس و طبیعت عالم تراحم و تفرقه است - تعدد و تکثر

### ۱-۵- تقریر تجرد نفس

نفس انسانی مجرد از اجسام است که با حدوث بدن حادث شده است. این تقریر بر این فرض

یکی از معانی که ملاصدرا برای عبارت «من عرف نفسه عرف ربه» ارائه می‌دهد شناخت خداوند از طریق خودشناسی عقل اول است. از آن‌جا که علم عقل اول ناشی از علم ایجادکننده‌اش است، عقل اول با معرفت به خود ایجادکننده‌اش را خواهد شناخت. همین نحو از شناخت برای سایر موجودات نیز صادق است. از آن‌جا که عقل اول علت سلسله موجودات مادون خود است، خودشناسی سایر موجودات نیز موجب شناخت آن‌ها از عقل اول خواهد شد (همو، ۱۹۸۱: ۶/۳۰۲). بنابراین «من عرف نفسه عرف ربه» برای عقل اول خداشناسی و برای سایر موجودات عقل اول‌شناسی خواهد بود.

#### ۱-۸- تقریر سیر تکاملی انسان

انسان از طریق معرفت نفس خود را جوهری مجرد و ملکوتی می‌یابد که استعداد رسیدن به کمال عقلی را دارد. رسیدن به حد کمال عقلی و فعلیت این استعداد و خروج نفس از نقص به کمال عقلی خود نیازمند علت است. این علت نمی‌تواند عقل بالقوه باشد، زیرا اگر عقل بالقوه علت رسیدن نفس به کمال عقلی‌اش باشد یا لازم می‌آید که فاقد شیء معطی شیء باشد یا به تسلسل و دور منتهی خواهد شد. بنابراین باید عقل بالفعلی باشد که موجب رسیدن نفس به کمال عقلی‌اش باشد. این عقل بالفعل یا خداوند سبحان است یا فرشته‌ای مقرب (همو، ۱۳۶۰ ب: ۴۴).

بر اساس این تقریر انسان با شناخت نفس خود برای نفس خود علتی که عقل بالفعل باشد اثبات می‌کند. بنابراین، برای کامل شدن دلالت نفس‌شناسی بر خداشناسی بر اساس استعداد کمال عقلی انسان لازم است به علت مفیض کمال عقلی در عقل بالفعل رجوع کنیم تا در نهایت دلالت به وجود خداوند کند و برهان کامل شود.

افرادی دارند، اما همه این قوا در نفسی واحد مجتمع‌اند، یعنی در همه مراتب قوا از مرتبه حس تا مرتبه عقل نفس واحدی به سبب سعه وجودی‌اش حاکم بر قواست. قوای انسانی از نازل‌ترین مرتبه آن تا عالی‌ترین مرتبه آن هر یک هویت‌های متکثر و مستقل نسبت به سایر قوا دارند، اما در عین حال نفسی واحد که مجرد از بدن، قوا و اجزاست به سبب احاطه‌ای که بر سایر قوا دارد هویت همه آن‌ها را مستهلک در هویت خود دارد (همو، ۱۹۸۱: ۶/۳۷۸). با توجه به این احاطه در نفس، هنگامی که انسان خود را بشناسد، نفس خود را به وحدت احدی‌اش در همه مراتب قوا از مرتبه حس تا مرتبه عقل فعال حاضر خواهد یافت. چنین شناختی موجب می‌شود، انسان بهره‌ای از شناخت حقیقت و کیفیت لا مؤثر فی الوجود الا الله داشته باشد (همان: ۸/۲۲۴).

#### ۱-۷- تقریر عقل اول

عقل اول جوهر بسیط کلی و نخستین موجود از عالم عقول است. در نگاه ملاصدرا، عقل اول همانند فلک الافلاک که همه افلاک است، در عین بساطتش، حقیقت همه عقول مادون خود است و در عین حال کثرت عقول منطوی در عقل اول موجب کثرت ذات او نمی‌شود. عقل اول از دو جهت حقی و خلقی برخوردار است. از جهت حقی موجب عقول مراتب مادون خود است و از جهت خلقی و نقص که فارق عقل اول و خداوند است، از آن جوهری جسمانی صادر می‌شود که دارای امکان استعدادی است (همو، ۱۳۶۰ الف: ۷۹). از جهت خلقی ذات عقل اول فقر به علتش است و علم او از علم حق تعالی است و به واسطه او علام الغیوب است. ملاصدرا عقل اول را با قلم، روح، امر، حق و عقل در لسان شریعت منطبق می‌داند (همو، ۱۳۶۳: ۵۹؛ همو، ۱۹۸۱: ۷/۲۶۲؛ همان: ۳۰۲).

## ۱-۹- تقریر شناخت عالم

بر اساس مبانی عرفانی ملاصدرا خداوند انسان را بر صورت عالم که از آن تعبیر به انسان کبیر می‌شود آفریده است (همو، ۱۳۶۶: ۱/ ۱۹۹). از این رو انسان با شناخت نفس خود عالم را خواهد شناخت. از طرفی نظام عالم بر اساس نظام علمی خداوند شکل گرفته است و علم خداوند عین ذات اوست. بنابراین، شناخت عالم موجب شناخت نظام علمی خداوند و ذات او خواهد بود. ملاصدرا این تقریر را این‌گونه آورده است:

«هر کس خود را بشناسد، عالم را شناخته است و هر کس عالم را بشناسد در حکم مشاهده‌کننده خداوند است، زیرا او خالق آسمان‌ها و زمین است» (همو، ۱۳۶۰ الف: ۱۳۲).

## ۱-۱۰- تقریر وجود رابط

فیلسوفان پیش از ملاصدرا که موجودات ممکن را ماهیت‌های موجود می‌دانستند برای آن‌ها نفسیتی قائل بودند و وجود آن‌ها را «فی‌نفسه» می‌دانستند هر چند قائل بودند که آن‌ها به دست غیر خود یعنی خدای متعال ایجاد شده‌اند و از این رو آن‌ها را «بغیره» معرفی می‌کردند. بنابراین، از دیدگاه فیلسوفان پیش از ملاصدرا همه موجودات ممکن‌الوجود «فی‌نفسه بغیره» اند گرچه خود آن‌ها نیز بر دو قسم‌اند: یک قسم موجودات جوهری که «لنفسه» اند و یک قسم اعراض که «لغیره» اند یعنی حال در غیر خود یعنی موضوع جوهری‌اند. دسته دوم وجود رابطی نامیده می‌شود، اما از دیدگاه ملاصدرا آنچه حقیقت موجودات را تشکیل می‌دهد همان وجود آن‌هاست که جلوه و ظهور وجود حقیقی یعنی وجود خدای متعال است و آن‌ها اساساً نفسیتی ندارند، بلکه عین ربط و تعلق به علت خود یعنی خدای متعال‌اند و به اصطلاح «فی‌غیره» اند. از این نحو وجود به وجود رابط تعبیر می‌شود. به تعبیر دیگر، از دیدگاه فیلسوفان

پیش از ملاصدرا، ماسوی‌الله نیازمند به خدای متعال است و از دیدگاه ملاصدرا، ماسوی‌الله عین نیاز و فقر به تنها وجود حقیقی است. بر اساس این تقریر، نفس انسان پرتوی از نور حق تعالی، عین نیاز و ربط به اوست.<sup>۱</sup> هر کس نفس خود را بشناسد آن را پرتوی از نور خداوند و عین‌الربط به او می‌یابد و با درک عین‌الربط‌بودنش به خدا، ضمن خودشناسی، ربّ خود را نیز شناخته است.

## ۲- تحلیل و بررسی تقریرات

برای فهم بهتر رابطه میان تقریرات مذکور آن‌ها را از سه منظر بررسی می‌کنیم. اول، بر اساس نوع علمی که انسان با شناخت نفس خود نسبت به خداوند به دست می‌آورد؛ یعنی این علم حصولی است یا حضوری؟ دوم، بررسی هر تقریر از منظر یگانگی یا دوگانگی شناخت نفس و شناخت خداوند و سوم، بیان مبانی نظری هر تقریر.

### ۲-۱- شناخت خداوند به علم حصولی یا

#### حضوری

در هر تقریر نخست، تفسیرهای مختلفی را، که می‌توان از آن‌ها ارائه داد، مطرح می‌کنیم سپس، حصولی یا حضوری بودن شناخت خداوند را در آن تقریر بررسی می‌کنیم.

### ۲-۱-۱- تقریر مثال و صورت

از این تقریر می‌توان دو تفسیر ارائه داد. اگر خلقت انسان بر مثال خداوند را این‌گونه تفسیر کنیم که چون انسان محلّ ظهور اسمای الهی است و صفات و کمالات او ظهوری از صفات و کمال الهی است، در این صورت صفات او امر جدایی نسبت به خداوند نخواهد بود. در این تفسیر انسان به علم حضوری خداوند را خواهد شناخت. اگر



جامع الله است و با شناخت او، انسان، مظهر الهی را شناخته و میان مظهر خداوند و خداوند جدایی نیست.

### ۲-۱-۳- تقریر لُبُّ لُبِّ قَشْرِ انسانی

همانند دو تقریر گذشته از این تقریر نیز می‌توان دو تفسیر ارائه داد: یک تفسیر به تقریر انسان کامل برمی‌گردد و تفسیر دیگر به تقریر وجود رابط. در تفسیر اول، انسان با شناخت لُبُّ لُبِّ بدن جسمانی به شناخت مقوم ذات خود، یعنی انسان کامل، خواهد رسید. در توضیح حصولی یا حضوری بودن این شناخت، بر اساس توضیحی که در شناخت انسان کامل گذشت، انسان خداوند را به علم حضوری درک خواهد کرد. در تفسیر دوم، انسان در شناخت باطن روح، که لُبُّ لُبِّ قَشْرِ اوست، خود را شأنی از شئون علت و ربط محض به خداوند خواهد دید. در این تفسیر نفس‌شناسی انسان به میزان شأنیّت او نسبت به خداوند دلالت بر خداشناسی خواهد داشت. از آن‌جا که شأن و ظهور خداوند امر جدایی نسبت به خداوند نیست، در این تفسیر انسان با شناخت نفس به علم حضوری خداوند را خواهد شناخت.

### ۲-۱-۴- تقریر عبودیت

از آن‌جا که میان عبودیت و ربوبیت تضایف وجود دارد، انسان هنگامی که خود را به عبودیت بشناسد، به دلالت عقلی پی به ربوبیت خداوند خواهد برد. در این صورت، شناخت خداوند به علم حصولی خواهد بود، اما می‌توان از این تقریر بیان دیگری هم داشت. بدین صورت که، درک نفس به ذلت و فقر و عبودیت به معنای عین الربط‌یافتن خود به خداوند است؛ بنابراین، بر اساس توضیحی که در تقریر گذشته بیان شد، به علت حضوری‌بودن شناخت خداوند در تقریر وجود رابط در این تفسیر نیز شناخت خداوند به علم حضوری خواهد بود.

از وجه امکانی صفات انسان این تقریر را تفسیر کنیم، چون کمالات انسان ذاتی او نیست بنابراین، در داشتن کمالات خود نیازمند علت است. بنابراین کمالات او معلول کمالات الهی است. از طرفی باید میان علت و معلول سنخیت باشد، پس هر کمالی در انسان به دلالت عقلی وجود کمالی هم‌سنخ خود برای خداوند را اثبات می‌کند. در این برداشت، شناخت انسان از خداوند به علم حصولی خواهد بود.

### ۲-۱-۲- تقریر انسان کامل

بر اساس تعریفی که عارفان از انسان کامل ارائه می‌دهند، او مظهر اسم جامع الله است. همانند تقریر گذشته می‌توان حداقل دو برداشت درباره این تقریر ارائه داد. نخست آن‌که بر اساس قاعده اتحاد عاقل و معقول، انسان هر امری را بشناسد با او متحد شده است. از طرفی انسان در هر شناخت به میزان سعه و مرتبه وجودی‌اش با معقول متحد می‌شود. بنابراین هر گاه فردی انسان کامل را بشناسد، به میزان سعه وجودی خود او را شناخته است. به عبارت دیگر، در پرتو انسان کامل میزان مظهر بودن خود از اسمای الهی را خواهد یافت. در این برداشت انسان به شناخت حضوری خداوند را به میزان مرتبه وجودی خودش رؤیت خواهد کرد، اما اگر در تفسیر این تقریر بگوییم هر فردی انسان کامل را آن‌گونه که حقیقت اوست بشناسد، برای این شناخت لازم می‌آید مدرک از حدود وجودی خود فراتر برود. لازمه این شناخت، که فوق حدود وجودی فرد است، رسیدن به مقام فنا در انسان کامل است. در این صورت، به جای این‌که بگوییم او حقیقت انسان کامل را درک کرده، چون فرد فانی شده وجودی از خود ندارد، باید بگوییم انسان کامل خود را شناخته است. در این برداشت نیز شناخت به نحو حضوری خواهد بود، زیرا انسان کامل مظهر اسم

#### ۲-۱-۵- تقریر مجرد نفس

در این تقریر انسان با شناخت خود نفس را موجودی مجرد می‌یابد که مجرد ذاتی او نیست. بنابراین نفس در مجرد خود نیازمند علت است. از آن‌جا که در چنین شناختی انسان به دلالت عقلی پی به وجود خداوند می‌برد، شناخت او از خداوند به علم حصولی خواهد بود.

#### ۲-۱-۶- تقریر لا مؤثر فی الوجود الا الله

از آن‌جا که این تقریر بیان‌گر نحوه دلالت نفس‌شناسی بر صفتی از صفات الهی است، این تقریر بیان قسمی از تقریر مثال و صورت خواهد بود. بنابراین، بر اساس آنچه ذیل آن تقریر بیان شد، تابع تفسیری که از مثال‌بودن انسان برای شناخت خداوند ارائه می‌دهیم، خداشناسی ما حصولی یا حضوری خواهد بود.

#### ۲-۱-۷- تقریر عقل اول

در تبیین این تقریر گفته شد، از آن‌جا که عقل اول به علم خداوند عالم است، اگر خود را بشناسد، خدا را شناخته و اگر مادون عقل اول خود را بشناسد، چون علم او علم عقل اول است، عقل اول را خواهد شناخت. بر اساس این بیان، تقریر عقل اول به تقریر وجود رابط فروکاسته می‌شود. اگر شناخت در آن از سوی عقل اول باشد، سخن از عین الربط‌بودن عقل اول نسبت به خداوند است و اگر مراد شناخت سایر موجودات نسبت به نفس خود باشد، سخن از عین الربط‌بودن سایر ممکنات نسبت به خداوند است. در هر صورت چون این تقریر نیز به تقریر وجود رابط بازمی‌گردد، خداشناسی در آن بر اساس علم حضوری خواهد بود.

#### ۲-۱-۸- تقریر سیر تکاملی انسان

در این تقریر انسان خود را موجودی می‌یابد که استعداد رسیدن به کمال عقلی را دارد. از آن‌جا که

کمال عقلی بالقوه‌ای که در انسان وجود دارد نیازمند علتی است که به استعداد او فعلیت ببخشد، به دلالت عقلی انسان به وجود عقل بالفعل پی می‌برد. با پی‌بردن به وجود عقل بالفعل انسان پی‌واسطه یا باواسطه پی به وجود خداوند می‌برد. از آن‌جا که در این تقریر همانند تقریر مجرد نفس انسان به دلالت عقلی با شناخت نفس خداوند را خواهد شناخت، خداشناسی در این تقریر نیز به علم حصولی خواهد بود.

#### ۲-۱-۹- تقریر شناخت عالم

در این تقریر شناخت عالم میان شناخت نفس و شناخت خداوند واسطه است. در این تقریر انسان بر اساس این اصل که میان انسان و عالم مضاهات و مشابهت وجود دارد، خداوند را می‌شناسد. از آن‌جا که انسان با دلالت عقلی و با تکیه بر قبول مضاهات میان انسان و عالم خداوند را می‌شناسد، در این تقریر خداوند را به علم حصولی خواهد شناخت.

#### ۲-۱-۱۰- تقریر وجود رابط

توضیح درباره این تقریر ذیل تفسیر دوم از تقریر لُبُّ لُبِّ قَشْرِ انْسان بیان شد. بر اساس توضیحاتی که گفته شد، هنگامی که انسان نفس خود را عین الربط به خداوند بیابد، خداوند را به علم حضوری درک خواهد کرد.

#### ۲-۲- یگانگی یا دوگانگی خودشناسی و خداشناسی

بررسی یگانگی یا دوگانگی خودشناسی و خداشناسی را می‌توان بنا بر تفکیک بیان‌شده بر اساس علم حضوری و حصولی در هر تقریر انجام داد.

بر اساس مبانی ملاصدار، در تعریف علم باید گفت: علم حصول صورت مجرد برای امری مجرد است. از آن‌جا که حضور فقط در مجردات

تقریرات علم حصولی<sup>۶</sup> شناختی غیرواقعی از خداوند به انسان می‌دهد. بنابراین، در تقریرات علم حصولی، علاوه بر این که میان شناخت نفس و شناخت خداوند مابینت و دوگانگی وجود دارد، میان شناختی که از خداوند ایجاد شده با شناخت حقیقی خداوند نیز تباین خواهد بود. بنابراین موارد علم حصولی به خداوند یعنی تفسیر دوم از تقریر مثال و صورت، تفسیر اول از تقریر عبودیت، تقریر تجرد نفس، تقریر سیر تکاملی انسان و تقریر شناخت عالم جزء تقریراتی‌اند که، علاوه بر این که در آنها میان شناخت نفس و شناخت خداوند دوگانگی وجود دارد، موجب شناخت حقیقی از خداوند نخواهند شد.

بر این اساس، تقریرات علم حصولی از جمله تقریرات شناخت خداوند خارج می‌شوند و از نگاه ملاصدرا در بیان رابطه شناخت خداوند در گذر از شناخت نفس با هفت تقریر مثال و صورت، انسان کامل، *لَبَّ لَبَّ قَشْرَ انْسان*، عبودیت، *لا مؤثر فی الوجود الا الله*، عقل اول و وجود رابط مواجه‌ایم که در دو تقریر مثال و صورت و عبودیت تفسیر شناخت حضوری از خداوند مورد نظر خواهد بود.

## ۲-۳- مبانی فلسفی و عرفانی تقریرات

بر اساس مطالبی که در بررسی نوع علم به خداوند از منظر حصولی و حضوری بیان شد، برخی از تقریرات به برخی دیگر فروکاسته می‌شوند. برای فهم بهتر این رابطه لازم است بعد از ذکر مبنای فلسفی - عرفانی هر تقریر نحوه فروکاهش تقریرات به یکدیگر را بررسی کنیم.

۱. تقریر مثال و صورت: این که خداوند انسان را بر مثال و صورت خود آفریده است از دو جهت قابل بررسی است: یکی از جنبه منحصربودن انسان در مقام فوق تجرد عقلی و دوم، از جنبه وجود رابط بودن نفس انسان. از منظر

ممکن است در تعریف علم می‌توان گفت: علم حضور شیئی برای شیء دیگر است (طباطبایی، بی تا: ۲۴۰).

این حضور می‌تواند دو صورت داشته باشد. اگر در علم صورت ذهنی و ماهیت شیء خارجی که امری مجرد است برای نفس حاضر باشد، این علم را علم حصولی می‌نامیم. در این علم شخص<sup>۷</sup> ماهیت شیء را درک می‌کند، نه وجود خارجی شیء که آثار خارجی شیء مترتب بر آن است، اما در علم حضوری معلوم به وجودش نزد نفس حاضر است، برخلاف علم حصولی که ماهیت شیء نزد نفس حاضر است (همان: ۲۳۷). بنابراین در علم حضوری واقعیت علم بعینه همان واقعیت معلوم است، اما در علم حصولی واقعیت علم به تبع صورت ذهنی از معلوم بر آن تطبیق می‌کند.

بر اساس این مقدمه می‌توان گفت در تقریرات ذکرشده، آن جا که خداوند را به علم حضوری درک می‌کنیم، میان علم به نفس و علم به خداوند مغایرتی نیست و معلوم یعنی خداوند بعینه نزد نفس ما حاضر است.<sup>۷</sup> از آن جا که در شناخت حضوری خداوند نفس با شئونی از شئون خداوند متحد می‌شود، میان نفس و خداوند دوگانگی نیست. بنابراین در این شناخت میان شناخت خداوند و شناخت نفس یگانگی و اتحاد است، اما در علم حصولی شناخت بر اساس درکی است که نفس از صورت ذهنی معلوم دارد. از آن جا که خداوند بسیط محض است و ماهیت ندارد، نمی‌توان او را به علم حصولی شناخت. ممکن است در این جا سؤال شود اگر خداوند به علم حصولی درک نمی‌شود، چگونه در برخی تقریرات خداشناسی بر اساس علم حصولی از شناخت نفس به شناخت خداوند می‌رسیم؟ در جواب باید گفت در این تقریرات نفس با صورت مبهمه‌ای متحد می‌شود که خود در ذهن برای خداوند ایجاد می‌کند. بنابراین، به سبب مابینت میان این صورت ذهنی و حقیقت خداوند،

طریق فهم وحدت نفس در قوا بر اساس پذیرش وحدت تشکیکی وجود ممکن است؛

۶. تقریر عقل اول: یکی از مبانی فلسفی ملاصدرا که بر اساس آن رابطه مخلوقات با خداوند روشن می‌شود قاعده «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» است. بر اساس این اصل، از خداوند که به وحدت حقه حقیقه واحد است تنها یک موجود یعنی عقل اول صادر می‌شود و سایر موجودات صادر شده از عقل اول خواهند بود؛

۷. تقریر وجود رابط: این تقریر مبتنی بر پذیرش نظریه وجود رابط معلول است که در مقابل نظریه وجود رابطی معلول قرار می‌گیرد. وجود رابطی را وجود فی نفسه لغیره و وجود رابط را وجود لغیره می‌نامند. پذیرش نظریه وجود رابط معلول به معنای نفی وجود استقلالی از ممکنات و قبول وحدت وجود در عالم است (طباطبایی، بی تا: ۳۱). میان شارحان ملاصدرا در زمینه یگانگی یا تمایز وحدت تشکیکی وجود (وحدت در کثرت و کثرت در وحدت) و وحدت شخصی عارفان (وحدت وجود و موجود) اختلاف نظر وجود دارد.<sup>۸</sup> این اختلاف نظر ناشی از اختلاف در برداشت از مراد ملاصدراست. ملاصدرا در اوایل اسفار به این دو نظریه و رابطه آن‌ها اشاره کرده و می‌گوید:

«مما یجب أن یعلم أن إثباتنا لمراتب الوجودات المتکثرة و مواضعنا فی مراتب البحث و التعلیم علی تعددها و تکثرها لا ینافی ما نحن بصده من ذی قبل إن شاء الله من إثبات وحدة الوجود و الموجود ذاتا و حقیقه کما هو مذهب الأولیاء و العرفاء من عظماء أهل الکشف و البقین و ستقیم البرهان القطعی علی أن الوجودات و إن تکثرت و تمایزت إلا أنها من مراتب تعینات الحق الأول و ظهورات نوره و شئون ذاته...» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۱ / ۷۱).

مقام فوق مجرد عقلی، ملاصدرا بر اساس نظریه حرکت جوهری قائل است که انسان قابلیت رسیدن به مرتبه فوق مجرد عقلی یعنی اتصال به عقل فعال را دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۹ / ۲۲۹؛ همو، ۱۳۶۳: ۱۳۶). با منحصر بودن این مقام برای نفس انسان، فقط نفس انسان است که می‌تواند مثال و نمونه‌ای برای شناخت خداوند باشد. مثال بودن نفس انسان برای خداوند، علاوه بر پذیرش مقام اتصال به عقل فعال برای انسان، بر اصولی همانند اصالت وجود و تشکیک در مراتب وجود نیز استوار است؛

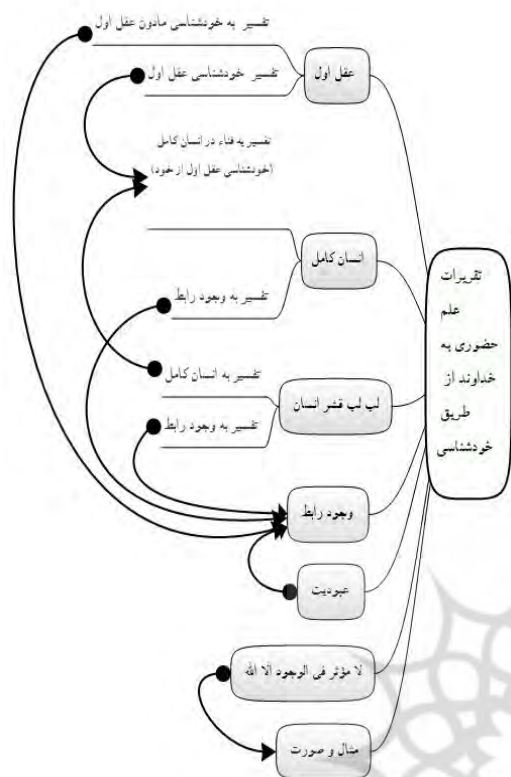
۲. تقریر انسان کامل: این تقریر بر دیدگاه عرفانی ملاصدرا یعنی مظهر دانستن انسان کامل از اسما و صفات الهی بنا شده است؛

۳. تقریر لبّ لبّ قشر انسان: باطن انسان مرتبه‌ای فوق مرتبه ظاهر انسان است. این که باطن روح انسان همان حقیقت خداوند است بدین معناست که اصل وجود حقیقتی واحد و دارای مراتب است که هر مرتبه آن نازله مرتبه فوق خود است. بر این اساس، نفس انسان نیز مرتبه نازله حقیقت خداوند است. پذیرش این تقریر مبتنی بر قبول اصولی همچون اصالت وجود، تشکیک در وجود و تطابق عوالم است؛

۴. تقریر عبودیت: از آن جا که مراد از تقریر عبودیت تفسیر وجود رابط از آن است، مبانی آن مبانی مذکور در تقریر وجود رابط خواهد بود؛

۵. تقریر لا مؤثر فی الوجود الا الله: در این تقریر بر اساس نوع وحدتی که میان نفس و قوا وجود دارد انسان پی به وحدت خداوند با موجودات می‌برد. با توجه به نوع وحدتی که در نفس انسان و برای خداوند وجود دارد، اصولی همانند «وحدت حقه حقیقه»، «النفس فی وحدتها کل القوی» و «بسیط الحقیقه کل الاشیاء و لیس بشیء منها» از مبانی این تقریر خواهد بود. از طرفی پی بردن به وحدت خداوند با موجودات از

بازگشت تقریرات علم حضوری به خداوند به یکدیگر به صورت نمودار زیر خواهد بود:



نمودار ۱. نحوه بازگشت تقریرات علم حضوری به خداوند به یکدیگر

با بازگشت برخی از تقریرات شناخت حضوری به برخی دیگر، در شناخت حقیقی از خداوند سه تقریر مثال و صورت، انسان کامل و وجود رابط باقی می ماند.

بر اساس تفسیر علم حضوری از تقریر مثال و صورت، انسان مظهر اسمای الهی معرفی شد. از آنجا که وجود رابط مساوی با شأن، تجلی و ظهور خداوند است<sup>۹</sup> و مظهر بودن انسان برای اسمای الهی، بیان عرفانی از وجود رابط بودن انسان است، تقریر مثال و صورت نیز به تقریر وجود رابط برمی گردد.

همچنین، بر اساس تقریر وجود رابط، هر فردی به میزان سعه وجودی خود می تواند خداوند را بشناسد، انسان کامل که بالاترین رتبه وجودی میان ممکنات را دارد کامل ترین شناخت از

آنچه در ابتدای این مطلب بیان شده است نظریه وحدت تشکیکی وجود و مطلبی که در ادامه به عارفان نسبت داده شده وحدت شخصی وجود است. بر اساس این کلمات از ملاصدرا می توان گفت، هر چند تبیینی که از وحدت تشکیکی وجود ارائه می شود صورتی متفاوت از وحدت شخصی وجود خواهد داشت، اما این دو نظریه با یکدیگر منافات ندارند و قابل جمع خواهند بود. بر اساس جمع بین نظریه وحدت تشکیکی وجود و وحدت شخصی وجود، معلول شأنی از شئون علت و عین الربط به علت خواهد بود.

با این بیان، نظریه وجود رابط معلول، وحدت وجود، تشکیک در مظاهر و تشان و تجلی از جمله مبانی این تقریر خواهند بود.

### ۳- فروکاهش تقریرات

بر اساس توضیحاتی که در بررسی تقریرات مذکور از منظر علم حصولی و حضوری بیان شد، برخی از آن ها به برخی دیگری فروکاسته می شوند. از آنجا که تقریر لا مؤثر فی الوجود الا الله بیان گر صفتی از اوصاف خداوند است، این تقریر بیان وجهی از تقریر مثال و صورت خواهد بود. همچنین، تفسیر نخست از تقریر انسان کامل، تفسیر دوم از تقریر لب لب قشر انسان، تفسیر دوم از تقریر عبودیت و تفسیر دوم از تقریر عقل اول نیز بیانی از تقریر وجود رابط بودند، بنابراین، این تقریرات نیز ذیل تقریر وجود رابط بیان خواهند شد. از طرفی ملاصدرا عقل اول را همان حقیقت انسان کامل می داند (همو، ۱۳۶۶: ۳/ ۳۵۲؛ همان: ۴/ ۱۲۸؛ همان: ۳۹۸). بنابراین، تفسیر نخست از تقریر عقل اول و تفسیر نخست از تقریر لب لب قشر انسان نیز به تفسیر دوم از تقریر انسان کامل یعنی شناخت انسان کامل از خود برمی گردد. بر این اساس و با کنار گذاشتن تقریرات علم حصولی از جمله تقریرات شناخت حقیقی خداوند، نحوه

خداوند را خواهد داشت و سایر انسان‌ها بر اساس درک رتبه وجودی و شأن خود، خداوند را خواهند شناخت. با این بیان می‌توان تقریر انسان کامل و تقریر وجود رابط را ذیل یک تقریر بیان کرد.



نمودار ۲. بازگشت تقریر انسان کامل به تقریر وجود رابط

بنابراین در توضیح تقریر وجود رابط باید گفت: از آن‌جا که همه موجودات عین الربط و شأنی از شئون خداوند سبحان‌اند، هر گاه موجودی خود را بشناسد، از آن‌جا که علم «حضور شیء لشیء» است، به میزان سعه وجودی خود حضور خداوند را در نفس خود درک کرده است. بنابراین، همه موجودات به میزان قوه ادراکی خود و به میزان مرتبه وجودشان خداوند را بر اساس شناخت حضوری که از خود دارند درک می‌کنند. موجودی که دارای بالاترین مرتبه میان موجودات است، یعنی انسان کامل، با شناخت نفس خود و عین الربط بودن خود به خداوند بالاترین مرتبه از شناخت خداوند را دارد و سایر موجودات به ترتیب بعد از فرد کامل تا نازل‌ترین موجودات در مراتب بعدی از شناخت خداوند قرار می‌گیرند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. ملاصدرا در این‌جا نکته‌ای را تذکر می‌دهد که از این بیانات نباید کسی توهم کند که خداوند روح این عالم است آن‌گونه که، نفس روح کالبد دنیایی انسان است. به عبارت دیگر، اگر قرار باشد خداوند روح عالم باشد، برای خداوند سبحان مثل قائل شده‌ایم در حالی که، لیس کمله شیء و نفس انسان مثل خداوند نیست که بخواهیم در همه اوصاف آن را بر خداوند سبحان تطبیق دهیم، بلکه نفس انسان مثال حق متعال است یعنی در برخی وجوه همانند اوست و در بسیاری از جهات متفاوت از اوست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۰۲: ۱۳۶).

۲. البته بر اساس آنچه در شناخت ذات خداوند گفته شد، این شناخت از نفس باید ذیل شناخت ذات خداوند بیاید، اما ملاصدرا آن را به منزله شناخت صفات آورده است.

۳. ملاصدرا در جای دیگر به این نکته اشاره می‌کند که نفس انسان به این علت که هم‌سنخ با ملکوت

### بحث و نتیجه‌گیری

در مجموع، بر اساس بررسی مطالبی که ملاصدرا در کتب فلسفی و تفسیری خود داشته، حداقل ده تقریر از شناخت خداوند بر اساس شناخت نفس به دست آمد. با بررسی این تقریرات به جهت علم حصولی و حضوری و به جهت یگانگی و دوگانگی میان معرفت خداوند و معرفت نفس، سه تقریر تجرد نفس، سیر تکاملی انسان و تقریر شناخت عالم تنها موجب شناخت حصولی از خداوند بودند. از میان هفت تقریر باقی‌مانده یک تفسیر از دو تفسیر تقریر عبودیت و مثال و صورت نیز موجب شناخت حصولی از خداوند می‌شدند. از آن‌جا که علم حصولی علم به ماهیت اشیاست و خداوند ماهیت ندارد، موارد مذکور از مجموعه تقریرات شناخت حقیقی خداوند خارج شدند. هفت تقریر شناخت حضوری خداوند نیز برخی به برخی دیگر برگشت می‌کند و در نهایت همه این تقریرات به تقریر وجود رابط فروکاسته می‌شوند.

می‌تواند در بیان جمع‌بندی این اختلاف برداشت‌ها مفید باشد (برای نمونه نک: سوزنجی، ۱۳۸۹: ۲۷۸-۲۱۵). از نمونه این اختلاف‌ها، در میان شارحان حکمت متعالیه ملاعلی نوری وحدت تشکیکی را همان وحدت شخصی می‌داند (تعلیقه بر اسفار، ۱۹۸۱: ۲/ ۴۱)، اما در مقابل برخی مانند شهید مطهری و استاد جوادی آملی قائل‌اند که میان نظریه وحدت شخصی وجود و وحدت تشکیکی تمایز وجود دارد (شهید مطهری، ۱۳۷۷: ۹/ ۱۸۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۹/ ۵۱۸).

۹. این‌که وجود رابط را شأن و ظهور خداوند بدانیم، بر اساس نظریه‌ای است که قائل است میان وحدت تشکیکی وجود با وحدت شخصی وجود در کلام ملاصدرا تمایز حقیقی وجود ندارد و تفاوت در نحوه بیان مطلب به جهت ادبیات فلسفی یا عرفانی است.

### منابع

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۸ ق). التوحید. قم: جامعه مدرسین.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵ ق). کمال الدین و تمام النعمة. تهران: اسلامیة.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). ریحیق مختوم. قم: اسرا.
- سوزنجی، حسین. (۱۳۸۹ ش). وحدت وجود در حکمت متعالیه. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۰۲ ق). مجموعه الرسائل التسعة. تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۴ ش). المبدأ و المعاد. تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۰ الف). اسرار الآيات. تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۰ ب). الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية. مشهد: مرکز الجامعی للنشر.

و جبروت است قادر به خلق صورت اشیا در عالم درون خود با اراده و مشیتش است. یگانه تفاوت او با خلق خداوند سبحان در شدت وجودی مخلوق است. نفس تا زمانی که در تعلقات عالم ماده باشد صورت‌هایی که خلق می‌کند همانند اشباح و سایه‌هایند که درجه وجودی آن‌ها ضعیف است و هنگامی که در آخرت از امور مادی قطع تعلق می‌کند صورت‌های مناسب با ملکات نفسانی خود خلق می‌کند که بر اثر ملازمت با آن‌ها یا لذت می‌برد یا دچار الم و عذاب می‌شود؛ یعنی نعمت‌ها و عذاب‌های اخروی مخلوق خود نفس و ظهور ملکات نفس خواهد بود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۷/ ۳۵).

۴. این مطلب بیان حقیقی است که خداوند سبحان در آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (حجر: ۲۱) به آن اشاره کرده است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان این آیه را از غرر آیات و حاوی اسرار الهی دانسته و در تفسیر آن همانند ملاصدرا و رویکرد عرفانی او در این باب سخن گفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲/ ۱۳۷).

۵. به منزله شاهد روایی این تقریر می‌توان به روایتی از امام علی (ع) اشاره کرد که می‌فرمایند: «مَنْ عَرَفَنِي وَعَرَفَ حَقِّي فَقَدْ عَرَفَ رَبِّي» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۱۶۵).

۶. «فقد علم أن مقصود الشرائع ليس إلا معرفة الله و الصعود إليه بسلم معرفة النفس بالذلة و العبودية، و كونها لمعة من لمعات ربه مستهلكة فيه» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۴۹۸).

۷. البته در این جا باید توجه کرد که هر فرد خداوند را به میزان سعه وجودی خود درک خواهد کرد و هیچ‌کس کنه ذات خداوند را درک نمی‌کند.

۸. این موضوع از موضوعاتی است که میان شارحان ملاصدرا درباره آن اختلاف نظر فراوانی مطرح است. بیان این اختلاف برداشت‌ها و ریشه‌های اصلی این اختلاف نیازمند کتابی مستقل است. در این زمینه نوشته‌های مستقلی در دسترس است که

- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳ ش). *مفاتیح الغیب*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۶ ش). *تفسیر القرآن الکریم*. قم: بیدار.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵ ش). *مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین*. تهران: حکمت.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱ ش). *کسر الاصنام الجاهلیة*. تهران: بنیاد حکمت صدرا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳ ش). *شرح أصول الکافی*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۸۱ م). *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*. بیروت: دار احیاء التراث.
- صلواتی، عبدالله. (۱۳۸۵ ش). «ارتباط خودشناسی و خداشناسی نزد ابن عربی و ملاصدرا»، مقالات و بررسی‌ها. دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران. دوره ۳۹، دفتر ۸۱، صص ۸۵-۱۰۲.
- طالب‌زاده، سید حمید؛ میرزایی، علیرضا. (۱۳۹۰ ش). «چگونگی گذر از خودشناسی به خداشناسی از دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی (ره)». *انسان پژوهی دینی*. مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی. س ۴، دوره ۸، ش ۲۵، صص ۸۹-۱۱۵.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (بی تا). *نهایة الحکمة*. قم: جامعه مدرسین.
- قیصری، داود. (۱۳۷۵ ش). *شرح فصوص الحکم*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). *شرح مبسوط منظومه* (مجموعه آثار شهید مطهری). ج ۹.
- نهج البلاغه* (۱۴۱۴ ق). قم: هجرت.





## فرم اشتراک

علاقه‌مندان به اشتراک دوفصلنامه علمی - پژوهشی «حکمت صدرایی» می‌توانند جهت اشتراک سالیانه نشریه فرم زیر را تکمیل و به همراه فیش بانکی به مبلغ ۴۰/۰۰۰ ریال به شماره حساب: ۲۱۷۸۶۰۹۰۰۱۰۰۷ نزد بانک ملی ایران، شعبه بنفشه تهران، به دفتر مجله ارسال نمایند.

نام:	.....
نام خانوادگی:	.....
نشانی:	.....
کدپستی:	.....
شماره تلفن ثابت:	.....
شماره تلفن همراه:	.....

«رونوشت فرم قابل قبول است»

Biannual Research Journal  
**SADRĀ'I WISDOM**

Vol. 3, No. 2, Spring - Summer 2015

**Contents**

▣ **Norm-based Tawil in Transcendent Philosophy / 7**

*Mohammadreza Ershadinia*

▣ **Mulla Sadra on the Continuity of the *Walāya* after Prophecy / 23**

*Mahboobeh Esmailzadeh Noqi & Mohammad Hosein Mahdavinegad & Bouok Aizadeh*

▣ **Descent-Interpretation Theory of Mulla Sadra; an Introduction to Religious Philosophy / 37**

*Zoheir Ansarian & Reza Akbarian & Lotfollah Nabavi*

▣ **Mulla Sadra on the Nature of Estimation, Its Relationship with Reason and Its Role in Ethics and Mysticism / 55**

*Nafiseh Torabi & Mohsen Javadi*

▣ **Avicenna and Mulla Sadra on the Exegesis of Q24: 35 / 71**

*Mona Faridi Khorshidi & Fatemeh Soleimani Darebaghi*

▣ **Mulla Sadra on the Problem of Evil / 85**

*Maasumeh Ameri & Zohreh Tavaziany*

▣ **Reducing Mulla Sadra's expositions according to the relation between God-knowledge and self-knowledge / 101**

*Mohammad Kazem Forghani & Amir Rashediniya*

▣ **The Theory of "Simple Making of Quiddity" in Mir Damad's Thought / 117**

*Sayyed Muhammad Manafiyani*

▣ **Mulla Sadra and Suhrawardi on the Nature of Vision (*Ibṣār*) / 135**

*Mahdie Nezakati Ali Asghari & Sayyed Morteza Hosseyni Shahrudi*



**PAYAME NOOR  
UNIVERSITY**



Imam Sadiq  
University



دانشگاه علامه طباطبائی  
University of Allamah  
Tabatabai



Iranian  
Institute of  
Philosophy



دانشگاه زهرا  
AL-Zahra  
University



University  
of Qom



University  
of Isfahan

ISSN:

**2322-1992**

IN THE NAME OF ALLAH  
THE MERCIFUL, THE COMPASSIONATE

Biannual Research Journal

# SADRĀ'I WISDOM

Vol. 3, No. 2, Spring - Summer 2015



**PAYAME NOOR  
UNIVERSITY**

## Editorial Board of This Issue (In Alphabetical Order)

*Ali Reza Azhdar*

Associate Prof of Payame Noor University

*Ali Afzali*

Associate Prof of Iranian Institute of Philosophy

*Reza Akbari*

Prof of Imam Sadiq University

*Sayyed Mahdi Emamjomeh*

Associate Prof of University of Isfahan

*Zohreh Tavaziani*

Associate Prof of Al-Zahra University

*Mohammad Zabihi*

Associate Prof of Qom University

*Saeed Rahimian*

Associate Prof of Shiraz University

*Mohammad Saeedi Mehr*

Associate Prof of Tarbiat Modarres University

*Mohammad Ali Abbasian Challeshtori*

Associate Prof of Payame Noor University

*Sayyed Ali Alamolhoda*

Associate Prof of Payame Noor University

*Amir Abbas Alizamani*

Associate Prof of Tehran University

*Hossein Kalbasi Ashtari*

Prof of Allameh Tabatabai University

## Publisher

PAYAME NOOR  
UNIVERSITY

## Responsible Editor

Dr. Alireza Azhdar

## Editor in Chief

Dr. Reza Akbari

## Managing Director

Amirhosien  
Mohammadpoor

## Editor

Zohreh Fathi

## Journal Expert

Reza Shokrollah Beygi

Publications Group - Tehran Payame Noor University - No:  
233, Sepand Corner - Nejatollahi st. - Karim Khan Zand st.

Tehran - Tel. 88940006

<http://pms.journals.pnu.ac.ir>